

# نگرشی جدید بر معنای

## «السمعیات الطاف فی العقلیات»

پروین نبیان

استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

### چکیده

را تنها معانی ظاهری ندانسته و ادراک معانی باطنی این متون و کلام را نیز بعنوان بزرگترین نعمت باطنی خداوند متعال، به حکم نتیجه‌گیری از دو آیه کریمه قرآن: «و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة»<sup>۱</sup> و «ثم لستسئلن یومئذ عن النعمیم»<sup>۲</sup>، واجب و ضروری بدانیم.

مقاله حاضر در جستجوی آنست که با معناشناسی عقل و مراتب مختلف آن، و تتبع آن عقلیات و سمعیات و تفاوت معنایی آن با منقولات، تبیین درستی از رابطه بین عقلیات و سمعیات ارائه نماید. اگرچه تا کنون بسیاری از اندیشمندان درباره رابطه بین ایندو سخن گفته‌اند و بظاهر ناسازگاری و تعارض میان عقلیات و نقلیات را اثبات نموده‌اند، اما از آنجا که این سخنان بدون توجه به تفاوت معنایی دو واژه منقولات و سمعیات بوده است، شاید کمتر حق مطلب در این مورد ادا شده باشد. آنچه در این مقاله تبیین می‌شود اینست که در نتیجه استماع حضوری از الگوی معصوم دین (نه تنها نقل قول غایبانه از ایشان) و بهره‌مند شدن از تعالیم او، فضای عقل به نور الهی منور گشته و در این فضای نورانی حقیقت کلام الهی و منقولات ادراک می‌شود.

### کلیدواژگان

سمعیات

عقلیات

قیم کتاب

منقولات

باطن

ظاهر

### طرح مسئله

تعادل میان عقل و نقل در نظر اندیشمندان اسلامی جایگاهی ویژه داشته و در طیف وسیعی همواره مورد توجه بوده است. برخی از اندیشمندان اسلامی در عین اینکه به تعادل میان عقل و نقل سخت معتقدند، به نقل بیشتر توجه دارند و گروهی دیگر از آنها ضمن حفظ تعادل میان عقل و نقل، روی اعتبار عقل بیشتر تکیه می‌کنند. بهر حال آنچه در این مقاله مسلم فرض شده است اینست که بین عقل و نقل هیچگونه تضاد

بعبارت دیگر، می‌توان گفت سمعیات لطفی هستند برای فعلیت مراتب بالاتر عقل تا رسیدن به مرحله شهود (و حتی مشاهده) و رشد ادراکات عقلی که رسیدن به مراتب بالاتر عقل نیز خود عامل اصلی برای ادراک منقولات (قرآن و احادیث و روایات) و ادراک بالاتری از سمعیات است. اهمیت این مطلب هنگامی روشن می‌شود که معانی قرآن و احادیث و روایات و سمعیات

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. سوره تکوین، آیه ۸.

و تقابلی وجود ندارد و هرگز اعتقاد به حجیت یکی موجب انکار حجیت دیگری نمی‌شود. اما نکته مهم، بیان چگونگی ارتباط بین آندو و نحوه تعامل آنهاست که در این مقاله سعی در بیان آن شده است. هدف نگارنده در این پژوهش ارائه تبیین صحیح از معنای عقل و سمعیات در معارف دینی است که واژگان کلیدی برای درک حقیقت دین به شمار می‌روند.

موضوع پژوهش دارای پیشینه تاریخی فراوان است که بخصوص با راه پیدا کردن افکار فلسفی و استدلالی در معارف دینی همواره سؤال از رابطه عقل و دین (که رابطه عقلیات و سمعیات جزء آن است) اندیشه دانشمندان دینی را به خود معطوف نموده است و حقایق عالی نیز در پاسخ به این سؤال ارائه شده است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد. اما در بسیاری از این نظریات شاید توجه لازم به نقش معنایی واژگان عقل و دین و سمع و نقل در تبیین موضوع نشده است که پژوهش حاضر بر آنست که با ارائه معنا و بیان مراتب مختلف آنها، این جای خالی را پر نماید.

### آراء بعضی اندیشمندان درباره رابطه عقل و نقل

شیخ مفید بین عقل و نقل در پاره‌یی موارد بیگانگی و مباینیت می‌بیند و معتقد است که پاره‌یی از صفات الهی وجود دارد که تنها از طریق سمع و لزوم پیروی از نقل پذیرفته می‌شود و هیچ دلیل عقلی برای اثبات این صفات وجود ندارد. او از جمله به صفت اراده حق تعالی اشاره می‌کند.<sup>۳</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی در تقریب و هماهنگی کلام و فلسفه نقش بسیار مهمی به عهده داشته است و در این راستا صفت اراده حق تعالی را، برخلاف شیخ مفید، یک صفت واقعی و ذاتی دانسته و معتقد

■ پس واجبات سمعیه از آنجهت که باعث عبادات و طاعات جسمانی می‌گردد، در صقالت و صفای نفس ناطقه اثر گذاشته و استعداد و ظرفیت آن را برای شناخت و معرفت نسبت به مقام قدس الهی افزایش داده، سبب تقریب نفس ناطقه به حق می‌گردد.

... ♦ ...

است این صفت غیر از صفت قدرت و علم است. او با توجه به مساوی بودن همه اوقات نسبت به ایجاد یک امر ممکن‌الوجود و ایجاد آن در وقت معین استدلال می‌کند که ایجاد آن موجود در یک وقت معین بدون مرجح نمی‌تواند باشد؛ آن مرجح نیز جز اراده خداوند چیز دیگری نیست.<sup>۴</sup>

سید مرتضی اصلیتین وظیفه و تکلیف انسان را شناخت خداوند می‌داند که بر عهده عقل و نظر او نهاده شده است. بعبارت دیگر به اعتقاد او نظر و تأمل در معرفت حق اولین واجب است و اساس و علیت وجوب تأمل، خوف از وقوع در ضرر است. خوف هم برای انسان یا از جهت القاء مردمی که در میان ایشان رشد یافته پیدا می‌شود یا بجهت اندیشیدن و تفکر درباره آیات و نشانه‌هایی که او را در نظر نکردن بیمناک نموده است.<sup>۵</sup>

۳. شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، به اهتمام مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲.  
۴. ر.ک.: طوسی، خواجه نصیر، «تجرید الاعتقاد» در حلی، محمد بن حسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی‌تا، ص ۲۲۳.  
۵. ر.ک.: علم الهدی، سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۷۲.

میرداماد در بیان نحوه ارتباط عقل و نقل می‌گوید:  
 جدّم قمقام الفقهاء در شرح قواعد الاحکام و  
 من در عیون المسائل الفقهية آورده‌یم که  
 سمعیات الطاف الهی است در عقلیات. چون  
 واجبات سمعیه مقرب نفس است به واجبات  
 عقلیه و امتثال واجب سمعی باعث و معین بر  
 امتثال واجب عقلی است، مندوبات سمعیه  
 نیز مقرب به مندوبات عقلیه است؛ چنانکه  
 التزام به مندوب سمعی نیز مؤکد امتثال واجب  
 عقلی است.<sup>۶</sup>

میرداماد در سطور بعدی کتاب جذوات به توضیح  
 این قاعده می‌پردازد که خلاصه آن چنین است:  
 همانگونه که انوار الهی و عالم عقول بر نفس ناطقه  
 اشراق و افاضه می‌نماید و نفس با این استفاضه و  
 استناره در جسم آدمی اثر گذاشته و نشاط و اشتیاق او  
 را به طاعتها و عبادات بدنی برانگیخته و او را متوجه  
 جهان قدسی می‌سازد، طاعات و عبادات جسمانی  
 نیز در لطافت و صفای نفس اثر گذاشته و آن را مستعد  
 دریافت اشراقات و انوار بیشتر و جدیدی می‌کند.  
 فلسفه وجودی طاعات و عبادات شرایع آسمانی، پاک  
 و روشن گشتن نفس ناطقه و مستعد و آماده‌تر شدن  
 آن برای دریافت علوم حقیقی و ادراک آن است. پس  
 واجبات سمعیه از آنجهت که باعث عبادات و طاعات  
 جسمانی می‌گردد، در صقالت و صفای نفس ناطقه  
 اثر گذاشته و استعداد و ظرفیت آن را برای شناخت و  
 معرفت نسبت به مقام قدس الهی افزایش داده، سبب  
 تقرب نفس ناطقه به حق می‌گردد، زیرا تنها عامل  
 قرب به حق، معرفت و شناخت حقیقی انسان نسبت  
 به حق است.<sup>۷</sup>  
 بعبارت دیگر میرداماد در اینجا شرط افزایش  
 معرفت را اشراقات، و انوار الهی در عقل می‌داند و

### ■ ملاصدرا در جمع

میان عقل و شرع تلاش بسیار  
 نموده و بسیاری از نظریات خود را  
 یا از احادیث و روایات اهل بیت  
 به دست آورده است  
 و یا تأییداتی از آنها برای نظریات  
 خود پیدا نموده است.

بدین ترتیب در مفهوم عقل، در قالب مشائی آن  
 محصور نمانده و اطوار طولی دیگری برای عقل قائل  
 می‌شود که از آن به عقل مضاعف نام می‌برد.<sup>۸</sup>  
 ابن‌سینا نیز حجیت شریعت را وابسته به عقل  
 می‌داند و در مبحث ضرورت وجود انبیاء برخلاف  
 متکلمین که از طریق قاعده لطف بعثت پیامبران را  
 لازم می‌دانند، براساس قاعده جود و فیض ذاتی حق  
 و از طریق عنایت ازلی به اثبات نبوت می‌پردازد. از  
 طرف دیگر ابن‌سینا مبدأ اقسام سه‌گانه حکمت عملی  
 و حدود کمالات آنها را شریعت الهی می‌داند. عبارت  
 او در اینباره چنین است:

... فاقسام الحکمة العملية حکمة مدنیة و  
 حکمة منزلیة و حکمة خلقیة و مبدأ هذه  
 الثلاثة مستفاد من جهة الشریعة الالهیة و  
 کمالات حدودها تستبین بالشریعة الالهیة و  
 یتصرف فیها بعد ذلك القوة النظریة من البشر  
 بمعرفة القوانین العملية منهم و استعمال ذلك

۶. میرداماد، سیدمحمدباقر، جذوات، تهران، انتشارات پیام،  
 بی‌تا، ص ۶۵.

۷. همان، ص ۶۶.

۸. همو، قیسات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۴۹،  
 الرواشح السماویة، چاپ سنگی، ص ۳۳.

سخن ابن سینا را در مبادی حکمت نظری و غایات و کمالات آن می‌توان به دو گونه تحلیل نمود:  
 ۱- مبادی و غایات مراتب مختلف یک حقیقتند، حقیقتی که اصل آن از طریق نقل و شرع مقدس بیان گشته است اما هر انسانی بتناسب مرتبه عقل و خرد خویش از مرتبه‌یی از آن حقیقت آگاه می‌شود. مسلم است هرچه عقل عاری از شوایب اوهام و خیال و حس باشد، به مرتبه بالاتری از آن حقیقت خواهد رسید. ۲- مبادی و غایات دو حقیقت مختلف هستند که مبادی از آن عوام و غایات از آن خواص است.

بدین ترتیب مردم از دو نوع اعتقاد دینی متفاوت برخوردارند. ابن سینا در رساله اضحویه خود مطلبی را بیان می‌کند که مؤید این تحلیل است. باعتقاد او مسائل مربوط به توحید، بدان گونه که در کتب آسمانی مطرح شده، متوجه به جمهور مردم است و شرح تفصیلی این حقایق را نمی‌توان به جمهور مردم ارائه نمود.<sup>۱۰</sup>

ملاصدرا در جمع میان عقل و شرع تلاش بسیار نموده و بسیاری از نظریات خود را یا از احادیث و روایات اهل بیت به دست آورده است و یا تأییداتی از آنها برای نظریات خود پیدا نموده است. شرح اصول کافی بمنظور اثبات تطابق عقل و شرع به رشته تحریر درآمده است. احادیث مورد بررسی در این کتاب بیشتر به عقل و معرفی اهمیت و آثار و نتایج آن مربوط می‌شود. ملاصدرا بعد از بررسی معانی مختلف عقل و اشتراک این معانی، واژه عقل را در عقل بالقوه و عقل بالملکه و عقل بالفعل و عقل بالمستفاد - که در مبحث نفس مورد گفتگوی حکما قرار می‌گیرد - مراتب کامل و ناقص یک حقیقت دانسته و اختلاف

آنها را اختلاف تشکیکی ذکر می‌کند.

بنا به اعتقاد او، تشکیکی بودن عقل درباره عقل عملی هم صادق است که مرتبه اول آن تهذیب ظاهر یعنی به جا آوردن واجبات و ترک محرمات است؛ مرتبه دوم پاک کردن قلب از همه رذایل؛ مرتبه سوم دریافت شهودی حقایق؛ و مرتبه چهارم مقام فناست. در مرتبه فنا انسان از خود بیخود شده و همه اشیاء را آنچنان می‌بیند که از حق تبارک و تعالی صادر شده است. در این مرحله است که عقل نظری و عقل عملی به نوعی وحدت می‌رسند و در پایان دوگانگی میان آنها برداشته می‌شود.<sup>۱۱</sup>

بدین ترتیب معلوم می‌گردد ملاصدرا کمال عقل نظری را وابسته به کمال عقل عملی می‌داند. از نظر وی کمال عقل نظری ادراک معقولات و احاطه به کلیات است و کمال عقل عملی پاکی از آلودگی به امور جسمانی و شهوانی و تنزه از نقایص و بدیهاست. نکته مهمی که ملاصدرا در اینجا به آن اشاره می‌کند اینست که عقل عملی خادم و فرع بر عقل نظری است؛ زیرا پاکی نفس از هر نوع آلودگی حتی آلودگی رسیدن به مرتبه فنا (کمال عقل عملی) و مهمترین شرط برای دریافت صور عقلیه و نیل به مقام حضور و شهود (کمال عقل نظری) است. پس آنچه در مراتب عقل عملی صورت می‌پذیرد برای وصول به غایت عقل نظری است. او با وجود اینکه به تفاوت اساسی میان عقل نظری و عقل عملی باور دارد، به این نکته توجه

۹. ابن سینا، «عیون الحکمة» در مجموعه رسائل ابن سینا،

قم، بیدار، ۱۳۳۳، ص ۳۰.

۱۰. همو، رساله اضحویه، تصحیح حسین خدیوچم، تهران،

بنیاد فرهنگ ایران، بیتا، ص ۱۶-۱۸.

۱۱. عابدی شاهرودی، علی، «مقدمه بر شرح اصول کافی» در:

ملاصدرا، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجوی، تهران،

مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۳۰-۳۸.

دارد که این دو عقل در آخرین درجه کمال و مرتبه وجودی خود با یکدیگر متحد شده و فاصله میان آنها از بین می‌رود.

از نظر ملاصدرا عقل منقطع از شرع (که تجسم عینی شرع وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) است)، تنها در مرحله ظواهر مانده و هرگز به کمال لایق خود نخواهد رسید. این حقیقت را در بیان او در تقسیم علم به دو قسم مکاشفه و معامله می‌توان با وضوح بیشتری یافت. ملاصدرا علم را به دو قسم مکاشفه و معامله تقسیم نموده و علم مکاشفه را مطلوب لذاته می‌داند که در آن ارتسام نفس به صور حقایق و تجلی حق به اسماء صفات خود در نفس، مقصود اصلی است و از وابستگی به عمل آزاد است. این علم تنها مختص اهل الله و خواص حق است و تنها آنانند که می‌توانند به درک و دریافت آن نائل شوند.<sup>۱۲</sup> از نظر او در علم مکاشفه نظر عقلی نیز دخالت دارد اما مسلم است که این نظر عقلی در سطح عقل برهانی و استدلالی نیست. او به نوعی شهود عقلی باور دارد و تفاوت اندیشه سطحی و ظاهری را با اندیشه عمیق و باطنی در ظهور اطوار مختلف عقل می‌داند. عبارت دیگر اهمیتی که او برای عقل قائل است تنها مربوط به همین عقل ظاهری و در سطح برهانی و استدلالی نیست بلکه او از مراتب دیگر عقل سخن می‌گوید که انسان را به عالم عرفان برده و عقل شهودی نام دارد که دایره‌ی شمول آن بسیار وسیعتر و گسترده‌تر از عقل برهانی است.

ملاصدرا اهل دیانت را به دو دسته تقسیم می‌کند: واقف و سائر. «واقفین» در ظواهر شرع گرفتارند و از صورت قدمی به باطن فراتر نمی‌گذرانند، آنان به عالم معنا راهی نداشته و عالم ملکوت به روی آنان گشوده نمی‌شود، همواره در عالم تقلید باقی مانده و به عالم

عقل و جهل خرد دست نمی‌یابند. اما «سائرین» از عالم ظاهر و صورت به عالم معنا سیر کرده‌اند و از تنگنای جهان محسوسات به عالم بیکران معقولات سفر کرده‌اند. سائرین هم به دو دسته سیار و طیار تقسیم می‌شوند: سیارین با دو پای عقل و شرع در طریق عالم آخرت سیر می‌کنند در حالیکه طیارین با دو بال عرفان و عشق در طریق عالم حقیقت طیران می‌کنند.<sup>۱۳</sup>

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت این اندیشمند بزرگ به رابطه وثیق و استوار عقل و دین یا عقل و نقل باور جدی داشته و فلسفه خود را در آئینه احادیث و روایات اهل بیت (ع) مشاهده می‌کند و در بسیاری از آثار خود از تطابق میان عقل و شرع سخن گفته است. با اعتقاد او اگرچه کلام الهی و کلام معصومین (ع) باید بوسیله عقل مورد فهم و ادراک قرار گیرد و از این جهت عقل مقدم بر نقل است، اما منقولات نیز بنوبه خود باعث رشد عقل انسانی و گذر آن از ظاهر به باطن گشته، ادراک معارف الهی را می‌بخشد و بنابراین می‌توان گفت در نظر صدرالمتألهین معنای «السمعیات الطاف فی العقلیات» همین است که سمعیات و منقولات بواسطه رشد عقل باعث عمیقتر گشتن درجه علم می‌گردد.

### تحقیق در معنای «السمعیات الطاف فی العقلیات»

برای طرح نظریه مختار در این مقاله ابتدا به معنای عقل و عقلیات و همچنین سمع و سمعیات در عبارت

۱۲. ملاصدرا، رساله سه اصل، تصحیح سیدحسین نصر،

تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ص ۹۶-۹۷.

۱۳. همو، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۳.

مذکور پرداخته می‌شود و سپس به رابطه آن دو اشاره می‌گردد:

### معنای عقل و عقلیات

همچنان که بیان شد، عقل معانی مختلفی دارد که اشتراک این واژه در بسیاری از آن معانی از نوع اشتراک لفظی است اما در مبحث نفس انواع مختلف عقل دارای اشتراک معنوی و مراتب مختلف یک حقیقت هستند.

این پژوهش بر آنست که عقلی که از این عبارت فهمیده می‌شود، تنها عقل برهانی و استدلالی نبوده و در آن منحصر نمی‌شود بلکه مصداق مهمتر آن اطوار دیگر عقل است. عقلی که در اغلب متون دینی، از جمله عبارت مذکور، مطرح می‌گردد عقل دارای مراتب است که مرتبه نازل آن عقل استدلالی و برهانی بوده و مرتبه کاملتر آن عقل شهودی است. مسلم است ثمره چنین عقلی، معرفت شهودی است که بالاترین مرتبه ایمان را با خود می‌آورد اما معرفتی که اساس ایمان است و موجب فهم متون دینی است، هرگز در معرفتهای مفهومی و حصولی محدود نمی‌گردد و دامنه آن ادراکات شهودی و حضوری را نیز فرا می‌گیرد.

بعبارت دیگر سخن گفتن از عقل بهیچ وجه با شهود بیگانه نیست. شهود علاوه بر اینکه امری است که می‌تواند به بیان آید و در نتیجه با میزان عقل و خرد محاسبه گردد، خود نتیجه کمال عقل نیز هست. عقل در ذات خود نوعی انکشاف و ظهور است، بدین معنا که عقل خالص از دخالت حس و خیال و وهم حقیقت را آنچنانکه هست، نمایان می‌سازد. این همان عقلی است که هنگامی که از حضرت امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> سؤال می‌شود عقل چیست، پاسخ می‌فرماید:

■ به نظر می‌رسد تفاوتی اساسی میان امور نقلی و سمعی وجود دارد، بدین معنا که منقولات، مطابق تعریف ذکر شده در بالا، همان وحی الهی و احادیث و روایات معصومین<sup>(ع)</sup> است که با وجود اینکه شخص پیامبر<sup>(ص)</sup> یا ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> برای ما حضور ندارند اما کلام مقدس آنان در قالب نقل به ما رسیده است.

«العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان.»<sup>۱۴</sup>  
از آنجا که عبودیت و پرستش حقیقی حق تعالی نتیجه درک عظمت و جلال پروردگار است و درک عظمت از جلوه‌های عقل در معنای کمالیه خود است، روشن می‌گردد که عقل از دیدگاه پیشوایان دینی ما هرگز در عقل منطقی و برهانی محدود نمی‌گردد. شاهد دیگر بر این ادعا اینست که امام<sup>(ع)</sup> در این حدیث شریف از خداوند تبارک و تعالی به اسم «رحمن» یاد می‌کند و روشن است اسم رحمان اسمی است که فراگیری و شمولش همه مخلوقات حق را در بر می‌گیرد و کافر و مومن، عالم و جاهل، عامل و غیرعامل و... را شامل می‌گردد. بعبارت دیگر رحمان اسمی است که با عشق حق تعالی مناسبت تام دارد. تنها موجودی که عاشق است می‌تواند رحمان باشد و رحمتش همه موجودات را فراگیرد. درک حقیقی (نه ذهنی) رحمانیت حق تعالی نیز تنها از آن کسی است که عشق فراگیر او را درک نماید و ادراک عشق هم جز از طریق فعلیت عقل شهودی امکانپذیر نیست. بهر حال انسان می‌تواند به مرحله‌یی از عقل برسد که از ثقلت و سنگینی امور مادی آزاد گردد و از اشراقات عقل کل بهره‌مند شود. در اثر اشراقات عقل کل حقایق معنوی و

۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء،

۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۶.

علوی بر قلب و عقل انسان تجلی می‌کند و باب فیوضات و الهامات بر وی او مفتوح می‌گردد که این فیوضات و الهامات هرگز با عقل بما هو عقل بیگانه نیست.

### معنای سمعیات و نقلیات

آنچه که در بادی امر به نظر می‌رسد اینست که دو واژه «سمعیات» و «نقلیات» مترادف بوده و هر دو به کلام الهی و کلام معصوم<sup>(ع)</sup> که به ما رسیده است، اطلاق می‌شود. یعنی آیات کریمه قرآن و احادیث و

عقل و نقل وجود دارد با رابطه عقل و سمع تفاوت دارد و نمی‌توان از حکم یکی حکم دیگری را استخراج نمود. رابطه عقل و نقل همواره نمی‌تواند یک رابطه تکاملی باشد، باین معنا که همواره نقل باعث نضج و رشد عقل گردد، زیرا امر منقول که عبارتست از آیات ملفوظ قرآن کریم و احادیث منقول از معصومین<sup>(ع)</sup> همواره مورد فهم درست و مطابق با منظور نظر متکلم حقیقی آن قرار نمی‌گیرد و چه بسیار است که بدلیل قصور فهم شنونده بعلت حجابهای فراوان روحی از

### ■ فلسفه بعثت انبیاء اینست که

مردم از طریق آنان خواست حق را بفهمند و حق را بشناسند و از آنها

امر و نهی بشنوند و به مصالح و مفاسد امورشان آگاه شوند. یعنی اگر استماع از آنها

نباشد و تنها نقل قول از کتابهای آسمانی و حتی خود آنان صورت بگیرد،

چنین اهدافی محقق نخواهد شد.

یک طرف و از طرف دیگر وجود معانی باطنی و حقیقی وراء معانی ظاهری برای این متون مقدس، آنچه شنونده می‌فهمد با آنچه مقصود نظر گوینده بوده است فرسنگها فاصله داشته باشد، در حالی که اگر مستمع طالب حقیقت کلام مقدس و الهی آن ذوات مقدسه را از زبان خود آنان بشنود و بتواند فهم خود را مستقیماً به محک آن بزرگواران بزند و تحت تعلیم و تربیت و انقباس قدسیه محضر مقدس آن مردان الهی ظرفیت وجودی خویش را برای ادراک حقایق بالاتر برد، آثار چنین سمعیاتی در اوج گرفتن عقل مستمع و عبور از مراحل پایین عقل به مراحل بالاتر آن قطعی است؛ همچنانکه نمونه‌های فراوانی از تأثیر پذیری مستمعین ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> در محضر آنان و کلام الهی ایشان نقل گشته است.

مطلب دیگری که ذکر آن برای فهم معنای سمع

روایات رسیده از پیشوایان دینی<sup>(ع)</sup> مجموعاً مسموعات و منقولات به شمار می‌آیند. این نظریه‌یی است که بسیاری از دانشمندان علوم دینی به آن قائلند. اما به نظر می‌رسد تفاوتی اساسی میان امور نقلی و سمعی وجود دارد، بدین معنا که منقولات، مطابق تعریف ذکر شده در بالا، همان وحی الهی و احادیث و روایات معصومین<sup>(ع)</sup> است که با وجود اینکه شخص پیامبر (ص) یا ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> برای ما حضور ندارند اما کلام مقدس آنان در قالب نقل به ما رسیده است. بعبارت دیگر اگرچه متکلم اصلی حاضر نیست اما ما از طریق کلام او می‌توانیم با او نوعی رابطه برقرار نماییم. اما در مسموعات گوینده کلام حتماً حاضر است و مخاطب، کلام را از زبان متکلم می‌شنود، یعنی مسموعات به کلام متکلمی اطلاق می‌شود که خود حضور دارد. با توجه به این تفاوت باید گفت رابطه‌یی که بین

■ در زمان غیبت امام (ع) که بسیاری از طالبین حقیقت نمی‌توانند مستقیماً از وجود مقدس امام استماع نمایند، باید از طریق ارتباط و استماع از فقها و علمای ربانی که قلبشان به معرفت امام نورانیست و عقل شهودیشان فعال گشته است، به این مهم دست یافت.

... ..  
 جز مرحله قشر و ظاهر به چیز دیگری دست نمی‌یابند.

معانی باطنی قرآن با قیاسهای منطقی و فلسفه متعارف و اندیشه‌های متداول کلامی به دست نمی‌آید. تنها کسانی می‌توانند به حقیقت قرآن نائل شوند که مظهر تام صفات خدا و در نتیجه مظهر علم خداوند بوده و به ظاهر و باطن امور آگاهی دارند. این اشخاص همان حجج الهی و قیم کتاب هستند. سایر انسانها نیز به نسبت نزدیکی به آنان و استماع کلام ایشان می‌توانند به فهم حقیقت قرآن نزدیک شوند. بدین ترتیب حقیقت دین نیز چیزی جز آنچه انسان از آن ذوات مقدس استماع می‌کند و با طهارت نفس به نور وجود و تحت انفاس قدسیه آنان ادراک می‌کند، نیست، اگرچه چنین ادراکی خود دارای مراتب است و به نسبت پاکی نفس و میزان پیوند محبتی که بین طالب حقیقت و آن پیشوایان عالی‌مقام به وجود می‌آید، تفاوت می‌کند.

لازم به نظر می‌رسد، اینست که فلسفه ضرورت بعثت انبیاء (و همچنین امامت ائمه (ع) به آثار سمع (و نه تنها نقل) در تکامل فکری و روحی و معنوی انسانها بستگی دارد، باین معنا که خداوند تبارک و تعالی باین دلیل انبیاء (و امامان) را بسوی انسانها فرستاد تا آنان در بین مردم حضور پیدا کنند و مستقیماً از ایشان بشنوند و سؤالات و مبهمات فکری و اعتقادی و تربیتی خویش را از آنها بنمایند؛ وگرنه کتاب خدا بدون همراهی با کسی که مردم بتوانند حقیقت کتاب خدا را از او بشنوند، کافی می‌بود. فلسفه بعثت انبیاء اینست که مردم از طریق آنان خواست حق را بفهمند و حق را بشناسند و از آنها امر و نهی بشنوند و به مصالح و مفاسد امورشان آگاه شوند. یعنی اگر استماع از آنها نباشد و تنها نقل قول از کتابهای آسمانی و حتی خود آنان صورت بگیرد، چنین اهدافی محقق نخواهد شد. اینست که یکی از مهمترین حقایقی که قرآن مجید و منقولات پیشوایان دینی، ما را به آن دعوت می‌کنند پیوند و ارتباط با آن بزرگواران و استماع از ایشان است و همچنانکه گفته شد منقولات اثر کمالیه خود را تنها در این صورت بر جای می‌گذارد. در ذیل به بعضی از آیات قرآن در اینباره اشاره می‌گردد:

«و ابتغوا الیه الوسیله»،<sup>۱۵</sup> «کونوا مع الصادقین»،<sup>۱۶</sup> «و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا»،<sup>۱۷</sup> «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»،<sup>۱۸</sup> «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون».<sup>۱۹</sup>

به اتفاق علمای شیعه مقصود از وسیله، صادقین، حبل الله، اولی الامر، و اهل الذکر، همگی پیشوایان دینی ما شیعیان است. کتاب الهی در هیچ زمانی بدون قیم نیست که حقایق نزول یافته در کتاب الهی برای او روشن و آشکار است. کسانی که بدون توجه به حجت بالغه حق و قیم کتاب، در پی فهم کلام خدا برمی‌آیند

۱۵. سوره مائده، آیه ۳۵.

۱۶. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۱۷. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۱۸. سوره نساء، آیه ۵۹.

۱۹. سوره نحل، آیه ۴۳.



## ■ پس لطف

### سمعیات بر عقلیات

### تا بدانجاست که سمعیات

می‌تواند عقل را حاکم بلامنازع در

عالم وجود کند، همچنانکه دین

در معنای حقیقی خود حاکم

بلامنازع عالم وجود

است.



در زمان غیبت امام<sup>(ع)</sup> که بسیاری از طالبین حقیقت نمی‌توانند مستقیماً از وجود مقدس امام استماع نمایند، باید از طریق ارتباط و استماع از فقها و علمای ربانی که قلبشان به معرفت امام نورانیست و عقل شهودیشان فعال گشته است، به این مهم دست یافت که امام معصوم<sup>(ع)</sup> فرموده‌اند: «و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه.»<sup>۲</sup>

در تفسیر «فقیه» امام صادق<sup>(ع)</sup> به یکی از اصحاب خود می‌فرماید: «انا لا نعدّ الفقیه منهم فقیهاً حتی یکون مُحَدَّثاً»؛ ما از میان آنان (شیعیان) فقیهی را فقیه نمی‌شماریم مگر اینکه مُحَدَّث و ملهم باشد.

### نتیجه

با توجه به معنای خاص سمعیات و با توجه به مراتب داشتن عقل و کلام خداوند و کلام حضرات معصومین<sup>(ع)</sup>، در بیان چگونگی رابطه عقلیات و سمعیات می‌توان گفت که درک اولیه کلام الهی و کلام معصومین<sup>(ع)</sup> البته جز بوسیله عقل امکانپذیر نیست، حتی در جایی که ظاهر کلام هم بالاتر از مرتبه عقلی باشد که در مستمع به فعلیت رسیده است، این عقل اوست که محدودیت و ناتوانی خود را در این زمینه

درک می‌کند و به آن اعتراف می‌نماید.

جنبه عقلانی دین، جنبه‌ی است که اگر مورد تردید قرار گیرد سایر جنبه‌های آن نیز از آسیب تردید و اختلال برکنار نخواهد بود. در حقیقت کلام خداوند و معصومین<sup>(ع)</sup> به بیان آمده و آنچه در بیان می‌آید برای عقل قابل ادراک خواهد بود.

اما استماع کلام حق نیز که رکن انفکاک‌ناپذیر از دینداری حقیقی است در رشد و تکامل و تعالی عقل و گذر عقل از مرحله ظاهر به باطن نقش اساسی دارد، بطوریکه بدون این استماع، عقل در مرحله ظاهر گرفتار و تنها در قشر و پوسته دین و کلام الهی می‌ماند و هرگز به حقیقت دین نمی‌رسد. اما در صورت ارتباط باقیم کتاب و حجت‌های الهی و استماع از آنان عقل از آنچنان رشد و شکوفایی برخوردار می‌گردد که حقیقت دین را ادراک نموده، لایه‌های مختلف قرآن و کلام آن بزرگان را فهم می‌کند.

باین ترتیب ثنویت و دوگانگی میان مظاهر عقلی و مظاهر دینی از بین خواهد رفت و نوعی وحدت و هماهنگی میان آنها به وجود خواهد آمد. بنابراین عقل می‌باید در فضای امر معقول و عقل کل (انسان کامل) به پرواز درآید و بعبارت دیگر نور دین حقیقی آن را منور کرده باشد تا حقایق را نه تنها در مرتبه ظاهر که بواطن آن را ادراک نماید و البته چنین عقل منور به نور وجود، حجت خدا (عقل کل) و حاکم بلامنازع در عالم وجود است. پس لطف سمعیات بر عقلیات تا بدانجاست که سمعیات می‌تواند عقل را حاکم بلامنازع در عالم وجود کند، همچنانکه دین در معنای حقیقی خود حاکم بلامنازع عالم وجود است: این است اتحاد بین عقل و دین.

۲۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف، دارالنعمان،

۱۴۸۶ق، ج ۲، ص ۲۶۳.